

استاد عبرت نائینی



نام شریفش میرزا محمد علی است
و نسب وی بمرحوم مصاحب نائینی که
شاعری خوش سخن و ظریف طبع بوده
و در آتشکده آذر و دیگر کتب تذکره نام
و شعر وی مذکور است میپویند بدینگونه
میرزا محمد علی پسر میرزا عبد الخالق
پسر میرزا حبیب الله پسر میرزا علی اکبر
پسر میرزا یوسف پسر حاج میرزا حسن
پسر حاجی میرزا محمد جعفر پسر امیر نظام
الدین محمد پسر میر حسینا متخاص بمصاحب.

پدر شادروان وی میرزا عبد الخالق بسال یکهزار و دوست و چهل و
دوهجری درده محمدیه « ازقراء نائین » تولد یافت نیای مادری وی ملا میرزا
محمد که عالمی جلیل و فاضلی نبیل و دانشمندی جامع معقول و منقول بود
در شهور سال يك هزار و دوست و پنجاه و هشت از محمدیه بهمراهی خواهر
زادگان خویش میرزا عبد الخالق و خواهرش باصفهان آمد و بذریعه فضل و
وسيله کمال وای ذریعه آکد من فضله در نزد علمای دار العلم چون حاج
ملا محمد جعفر آباده و میر سید محمد شهبهانی پایگاهی بلند و منزلتی ارجمند
یافت چندانکه این قربت واسطه قرابت و داعیه خویشاوندی گشت و میر
سید محمد مذکور را با خواهر میرزا عبد الخالق اتفاق مزاجت و همسری
افتاد و میرزا عبد الخالق در سایه تربیت این دو بزرگوار میزیست تا روزگار

ملا میرزا محمد پایان رسید، و در سنه یکهزار و دوست و هفتاد و هشت در گذشت سه سال از آن پس میرزا عبدالخالق پدر استاد در چهل سالگی کریمه ملا میرزا محمد را در نکاح آورد و بهین میوه این پیوند یعنی استاد صاحب عنوان بسال یکهزار و دوست و هشتاد و پنج در ماه رمضان بشهر اصفهان قدم بعرضه وجود نهاد و سه سال پس از آن میر سید محمد شهبهانی از سرای فانی بجهان جاودانی رهسپار شد و میرزا عبدالخالق با خواهر خویش بیک جای ساکن گشت.

چون استاد بحد رشد و تمیز رسید فارسی را نزد عمه فاضله خویش خوانده آنگاه در محضر شیخ مهدی اعمی بقوانین صرف و نحو بنحو کامل بصیر گشت و قواعد خط نسخ را در خدمت میرزا محمد علی معروف بنائینی فرا گرفت.

پس از حضرت فاضل علامه ملا محمد کاشانی قدس سره معانی و بیان و بدیع و منطق و مبادی فلسفه آموخت، و چون پدرش میرزا عبدالخالق بسال یکهزار و سیصد و چهار داعی حق را لبیک اجابت گفت استاد را داعیه درونی و جاذبه نهانی آشکار و شوق طلب دامنگیر آمد و بسیر انفس و آفاق روی نهاد و هفده سال پیاپی گاهی چون ماه شب راه می بیمود و زمانی چون خورشید بروز گرد جهان برمی آمد خلاصه آنکه بیشتر نقاط ایران را پهای طلب به بیمود تا از سعی حصول و در سلوک وصول روی نمود و بخدمت بسیاری از مشایخ سلسله خاکسار که

خاکساران جهان را بحقارت منگبر توجه دانی که در این گرد سوار باشد و پیشروان طبقات دیگر صوفیه رسید و آنچه میخواست یافت. سپس بسال

هزار و سیصد و بیست و یک باصفهان آمد و از آن جا بنائین رفته کریمه پسر عم خویش میرسید مهدی فرزند میر سید محمد طباطبائی را بعقد ازدواج آورد و باصفهان باز گشت و در سال هزار و سیصد و بیست و دو بطهران آمد و تا کنون هم در طهران مقیم است

...

بعقیده رهی وی یکی از آن دو استاد است که در این عهد نادره زمان و سر آمد همگان و نمودار فصیحی پیشین و یادگار اساتید باستانند چنانکه استاد خود نیز بمقتضای و اما (بنعمه ربك فحدث) در پایان غزلی بدین معنی اشارت کرده است

هر چند این استاد را در آن تغزلات و قصاید شیوا که اغلب با حسن بیان بمدح حضرت رسالت و خاندان عصمت بانجام میرسید ادبیات دلنشین و شعر های بلند و متین و معانی لطیف و مضامین بدیع بسیار است لکن غزل های نمکین وی را خلوت و ملاحظتی دیگرست چو در غزلیات وی زهد و قلندری و شور عشق و چاشنی عرفان چنان بادقت معنی و لطف بیان آمیخته است که بحقیقت توان گفت اینگونه غزل سرایی در دوره قرن اخیر مخصوص این مرد یگانه در این باب میان او و دیگران تفاوت از زمین تا آسمانست

...

این پیر روشن ضمیر گذشته از مراتب شعر و فضل در صفای سیرت و طهارت ذیل و حسن معاشرت و لطف مجاورت و حسن اخلاق انگشت نمای خواص و عوام و مشهور آفاق است

(آن گنج های گوهر و خروار های مال) که دنیا پرستان بس در طلبش

کوشش بی فایده کردند) در نظر همایش پیشیزی نیرزد و حشمت این سرای غرور
 را چیزی نخرد گوئی از زبان وی گفته اند
 تا یافت جان من خبر از ملک نیم شب صد ملک نیمروز بیکجو نمیخرم
 برزق مقسوم قانع و شاکر است و بر آلام و هموم شکبیا و صابر
 نشسته بر سر خوان قناعتم شب و روز نه من ز کس نه کس از من همی خورد تیمار
 چو هست شکر کنم پس چو نیست صبر کنم بدان صفت که بود رسم مردم هشیار
 همانا پیران طریقت وی ویرا از ضعف بشریت رهانیده و بمقام تسلیم و
 رضا رسانیده اند.
 ما قلم بر سر کشیدیم اختیار خویش را اختیار آنست که قسمت کند درویش را
 وهم اکنون که ویرا قوای طبیعی ضعیف گشته و سال عمر بهفتاد
 رسیده سعی و تلاش از دسترنج خویش کسب معاش میکند تا بار منت کسان
 نبرد و نخوت تا کسان نخردند.
 از آثار این بیخندان کامل یکی تذکره ایست بنام «مدینه الادب» که
 منتخب اشعار گویندگان این قرن را از آغاز سال ۱۳۰۰ هجری قمری تا کنون
 با شرح حال مفصل و عکس و خط آنان در آن جمع آورده و چون دانای طوس
 بنظم شاهنامه سی سال در این تألیف رنج برده و آنرا بشری بس فصیح و روان
 و خطی بنهایت خوش و زیبا نگاشته و بدین سفینه اثری مهم و گرانبها و مؤلفی
 نفیس از خود بیادگار گذاشته است دیگر دیوان اشعار وی مشتمل بر قصائد و
 غزلیات و مجموعه حاوی دریست غزل از منظومات ویرا کتابخانه مظفری بطبع
 رسانیده و نام منتخب غزلیات عبرت بر آن نهاده است - ولی باید دانست که این
 انتخاب بدست سخن ناشناس صورت گرفته یا در آن تسامحی شگفت روی داده

چو بسیاری از غزلیات منتخب حضرت استاد در آن مجموعه دیده نمیشود از آن جمله غزلی است بی نظیر و ممتنع الجواب در تحقیق وحدت وجود که در مجله فریده ارمغان بطبع رسیده که مطلع آن اینست

چون نور که از مهر جدا هست وجدانست عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست
 و با این وصف اگر کسی را درسرخ شناسی دستی و از ادب بهره باشد
 از مطالعه آن مجموعه بسحریان و قوت طبع وجودت قریحه این استاد پی خواهد برد
 محمد علی ناصح

امین و مأمون

(حلقه یازدهم از سلسله روایات تاریخ اسلام)

ترجمه اشراق خاوری

(۳۰)

تألیف جرجی زیدان

پدر جاسوس پسر بشود و پسر مواظب پدر . مخصوصاً زبیده در قصر مأمون جاسوسانی چابک دست داشت که جمیع حرکات اهالی قصر را به او میگفتند و دوشینه یگتن از جاسوسانش داستان خراسانی را با وی گفته بود و زبیده قصد داشت تا این مسئله را پسرش امین خبر دهد ولی از مسافرت بهزاد خبر نداشت عبادۀ لرزیده و خون در رگهایش منجمد گردید و هیچ جوابی نداشت . ناچار سکوت کرد ، پس از لحظه ترسید که مبادا سکوتش تهمت را بروی ثابت نماید و خواست خود را تاهر درجه ممکنست بر نه کند پس گفت خانم من مقصود تو را از شخص خراسانی نفهمیدم ، خراسانی کیست ؟ ما را بافته انگیزی چکار است ؟ ما که بقدر کفایت طعام نمی یابیم کجا در اینگونه امور دخالت میکنیم ؟ تو را بخدا بمن رحم کن من امروز نهایت درجه تضرع